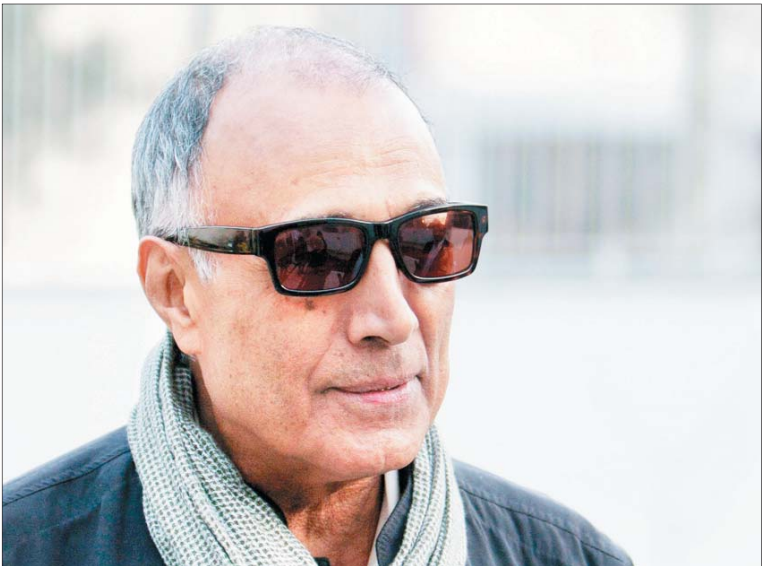


ملاقات با کیارستمی؛ حوالی کوچه «امید»

زندگی‌و دیگرهیچ



شرق: خبرها ضدونقیض‌اند. عده‌ای از بهبودی یکی از پرافتخارترین هنرمندان معاصر ایران خبر می‌دهند و عده‌ای دیگر می‌گویند اوضاع هیچ خوب نیست. اما جایی حوالی مرکز پایتخت، نگاه‌ها امیدوار به در آی‌سی‌وی بیمارستان دوخته شده. لیخندها پس از گذراندن لحظات بحرانی آقای کارگردان، بر لب نزدیکان او نشسته و البته انتظار، فانیه‌ها را کشدار کرده. لابی بیمارستان، از روزهای پیش از نوروز، میزبان بسیاری از اهالی فرهنگ و هنر این سرزمین بوده؛ همه آنها که با کارگردان صاحب‌نام ایرانی معاشرت داشته‌اند، اگر می‌خواستند از احوالات قله‌نشین سینمای ایران باخبر شوند مدام به بیمارستان سر می‌زدند. کسانی همچون لیلی گلستان، بهمن فرمان‌آرا، آیدین آغداشلو، سیف‌الله صمدیان، نگار اسکندرفر و... در ایام نوروز و پس از آن، با امید پله‌های بیمارستان را دوتا یکی بالا رفته‌اند تا از احوال دوستشان باخبر شوند. خانواده این فیلم‌ساز بزرگ، پسرش، خواهر و برادرش و... در روزهای پس از چهار عمل جراحی او، مدام در بیمارستان حضور داشتند و میزبان دوستان و دوستان‌رانی بودند که از دلشوره، به محل استقرار این کارگردان سر می‌زدند؛ اما آقای کارگردان از روز اول ممنوع‌الملاقات بود و نهایتاً هیچ‌کس او را ندید. از لحظه‌ای که خبر رسمی نگه‌داشتن او در خواب مصنوعی، منتشر شد، حتما خیلی‌ها به این فکر کردند که آقای کارگردان، در این رؤیای اجباری و در این خواب عمیق، چه تصاویر نابی از جهان در ذهنش می‌گذرد و حالا حتماً خیلی‌ها لحظه‌شماری می‌کنند تا او از این خواب ناخواسته بیرون بیاید و سرپا شود و این تصاویر را برای ما، قاب بگیرد.

در لابی بیمارستان، همه چیز آرام و امیدوار به انگار امید سرنوشت محتوم ماست؛ همان‌طور که خود کیارستمی، با ظرافت تمام، این امید را با «طعم کیلاس» در کامان نشانده. امیدواریم که او چشم بگشاید و این روزهای پر از تشویش را برای همیشه از یاد ببریم.

بازتاب



احمد رضا دالوند

نگارنده کاملاً بر این نمونه‌ها اشراف دارد (در وقت مقتضی و جهت توهّم‌زدایی از حضور کاذب برخی، حتما منتشر خواهیم کرد). نمونه‌های کپی‌برداری در گرافیک ما، بیش از این حرف‌هاست. اقتدر که هرازچندگاهی دست یکی از مقلدان رو می‌شود. وقاحت به جایی رسیده که طرف آشکارا اثر یک گرافیست اروپایی را می‌دزدد و به یک جشنواره ملی می‌فروشد و هنگامی‌که از طریق اینترنت دستش رو می‌شود، توجیه «کپی‌کالچر» را آنچنان به خود برچی، رضا مسعودی، علی احمدی، جواد فراهانی، امیر جنایی، مهرانه مهین‌ترابی، محمدعلی سجادی، ارد زند، سمانه وفاپی، منیر شاهین، حسام نورانی و امیرحسین ترابی از جمله بازیگران این فیلم سینمایی هستند. فیلم «دو» از هفتم اسفندماه در سینماهای گروه هنروتجربه‌گراشن را آغاز کرده است.

سبک‌شناسی شعر خاقانی

● **شرق:** «خاقانی شروانی» که زبان فارسی دری را در آذربایجان در خدمت مفاهیم بلند عرفانی و اخلاقی قرار داده است، ضمن رعایت اسلوب راستین شعر فارسی خراسانی، کارکردهای تازه بسیاری هم در سرودن شعرهای خود دارد که سبک خاص این شاعر فارسی‌زبان را رقم زده است. مرور کارکردهای سبکی شعر خاقانی درواقع توجه‌کردن به ظرفیت‌های ارزشمند زبان فارسی در قرن ششم و بررسی تاریخ زبان و بیان فارسی است. یازدهمین نشست از مجموعه درس‌گفتارهایی درباره خاقانی در روز چهارشنبه ۱۸ فروردین ساعت ۱۶:۳۰ به بررسی «سبک‌شناسی شعر خاقانی» اختصاص دارد که با سخنرانی دکتر عبدالرضا مدرّس‌زاده در مرکز فرهنگی شهر کتاب برگزار می‌شود. علاقه‌مندان به حضور در این برنامه می‌توانند به مرکز فرهنگی شهرکتاب واقع در خیابان شهیدبهشتی، خیابان شهید احمد قصیر (بخارست)، نبش کوچه سوم مراجعه کنند. ورود برای علاقه‌مندان آزاد است.

همراه با فراخوانی برای حضور عکاسان جوان حرفه‌ای

«تهران» کامران عدل در استراسبورگ



عکس‌های تهران، میهمان یکی از شهرهای فرانسه می‌شود. عکس‌هایی از تهران کامران عدل در استراسبورگ به نمایش درمی‌آید. برگزارکنندگان این نمایشگاه از عکاسان جوان حرفه‌ای نیز برای ارسال آثارشان از شهر تهران دعوت کرده‌اند. قرار است سپتامبر (شهریور) امسال نمایشگاهی از شهر تهران در استراسبورگ فرانسه برگزار شود. محور اصلی این پروژه، معرفی شهر تهران به کسانی است که هیچ‌نظر و تصویری از این پایتخت ندارند. بخش اصلی نمایشگاه با ۴۰ عکس از کامران عدل برگزار می‌شود. این عکاس درباره حضور خود در این پروژه به «شرق» گفت: «افسانه چهره‌گشا که از بانیان و برگزارکنندگان این نمایشگاه است، در سفری که چندی قبل به تهران داشت، گفت در نظر دارند نمایشگاه عکسی از تهران در شهر استراسبورگ برگزار کنند و از من هم خواستند در این پروژه به آنها کمک کنم. من هم کل عکس‌های تهرانم را با حجم بالا در اختیارشان قرار دادم تا هر کدام را که می‌خواهند، انتخاب کنند. این عکس‌ها مربوط به سال ۹۲ هستند و پیش از این هم با عنوان «آمال و آرزوهای نیامده و بربادرفته» در گالری اعتماد آنها را نمایش داده بودم. این عکس‌ها بیشتر از مناطق تاریخی تهران مانند بازار، گذر معبری، منطقه مستوفی و... است. به گفته او قرار است این عکس‌های در چهار مکان نمایش داده شود که مراسم افتتاحیه در کتابخانه بزرگ ادراسیبورگ برگزار می‌شود. عدل در ادامه همچنین به تمایل برگزارکنندگان نمایشگاه برای حضور عکاسان جوان اشاره کرد: «اخیراً در تماس تلفنی که با خانم چهره‌گشا داشتیم متوجه شدم آنها دوست دارند آثاری از عکاسان جوان هم نمایش دهند. من پاسخ دادم که عکاسان جوان را نمی‌شناسم و به

بخش هنرهای تجسمی سالنامه «شرق» نگاهی مختصر به پدیده کپی که در چند سال گذشته به موضوع داغی در هنرهای تجسمی تبدیل شده، داشت و علاوه‌بر گفت‌وگو با لیلی گلستان، ابراهیم حقیقی و بهرام دبیری یادداشت‌هایی نیز در آن منتشر کرده بود که یکی از آنها نوشته احمدرضا دالوند، طراح گرافیک و منتقد هنر، بود. ابراهیم حقیقی، دیگر طراح گرافیک ایرانی، در یادداشتی موضع خود را درباره مطلب دالوندیابان کرد که روز یکشنبه، ۱۵ فروردین در صفحه ۱۴ منتشر شد. دالوند نیز در پاسخ به این مطلب، یادداشتی در اختیار روزنامه «شرق» قرار داده است که در پی می‌آید.

هر پدیده‌ای که نقد آن ناممكن باشد بی‌تدبید مشکوک و خطرناک است. این مطلق‌گرایی بیمارگونه که در جریان سیال فکر و خلاقیت، هیچ نقدی را برنمی‌تابد، مربوط است به زمان ماقبل نقد، زمان ماقبل مدرن، به تفکر مصله‌بانه که همه‌چیز را همان‌گونه می‌خواست که همیشه همانسان بوده. زیست با چنین افکاری موجب می‌شود، مدّیتی که ما را به صبوری و تحمل آرای دیگری، رهنمون می‌سازد در واکنشی هیستریک نادیده بگیریم(خدا) را شاکرم که ۳۰ سال کار در مطبوعات به من تحمل آرای دیگری را آموخته است.

برای نمونه آقای حقیقی، به‌جای نام‌آوردن از نویسنده متن (اینجانب)، عبارت «گرافیسث شاکلی از شرایط امروز» را به کار می‌گیرند. آیا این یک تهمت به کسی که فقط خاطره‌ای را نقل کرده نیست؟ ... این یعنی رفتار واکنشی به قصد حذف طرف مقابل.

هرجند که اصلاً در متن اینجانب هیچ‌گونه نقد و قضائوتی نسبت به استادم مرتضی ممیز صورت نگرفته بلکه فقط به ذکر یک خاطره بسنده شده است. مخاطبان می‌توانند نقدها و قضائوت‌های من را درباره شادروان مرتضی ممیز در «ویژه‌نامه روزنامه «شرق»

یشت‌بوم

مازنگران خوبی نبودیم!



حسین هاشم‌پور

● یک دل‌نگرانی مردم برای استادان میزری ماندنی شجریان و کیارستمی بیانگر اهمیت نخبگان نزد افکار عمومی است؛ امری که متأسفانه آگاهانه یا شاید برای غفلت، از یاد برخی تصمیم‌سازان می‌رود؛ مثلاً جالب اینجاست که این دو بزرگ، سال‌هاست سهمی از صداوسیما هم ندارند و آوازه و محبوبیت‌شان را مدیون هنر، شخصیت و شیوه زندگی‌شان هستند. این البته حکایت از اکثریت نسل طلایی هنر ایران در دهه چهل خورشیدی است؛ استادانی که در زمره میراث معنوی ایران‌اند و شتاب روزگار آنها را به پیرسالی رسانده. در چنین هنگامه‌هایی است که باید پرسید آیا آن‌گونه که شایسته است، منزلت این استادان حفظ شده است؟ و آیا آن‌طور که باید، اندیشه و تجارب والای این بزرگان به نسل‌های بعد انتقال یافته است؟ ضرب‌المثلی ورد زبان مادرم است: «قدر زر، زرگر شناسد، قدر گوهر، گوهری»؛ گویا ما زرگران خوبی نبوده و نیستیم. (دو بدیهی‌ترین نکته چنین مضمونی، ضرورت توجه شایسته به سلامت نخبگان است؛ امری که باید با مدافعه جدی دستگاه‌های مسئول همراه باشد. امید بسیار دارم با تدبیر کارآمد در این زمینه آب رفته به جوی بازگردد. سه) آقای ایرج راد، مدیرعامل خانه تئاتر، اول اسفندماه‌کی که گذشت، در مجمع عمومی انجمن بازیگران خانه تئاتر پرسشی طرح کردند که به موازات دو نکته بالا حائز تأمل است. اینشان با صراحت، با بیان اینکه از اعضا کلاهه دارد، گفت: «با رزالتی وزیر ارشاد، برای چکاپ کامل سلامت همه هنرمندان عضو خانه تئاتر، با بیمارستانی تفاهم‌نامه‌ای امضا کردیم و برای هر نفر مبلغی تعیین شد؛ اما کلاهه این است که تا به حال ۵۰۰ نفر هم برای چکاپ حضور نیافتند. چرا به فکر سلامتی خود نیستید؟» به نظر می‌رسد خود هنرمندان هم باید مسئله سلامت را جدی‌تر پیگیری کنند.

ادامه از صفحه اول

یادکردی از استاد شجریان

خاک رزخیز ایران عزیز فرزندان را در قرون متوالی در عرصه علم و اندیشه و هنر به بشریت تقدیم کرد که نماد و فخر بشر شده‌اند؛ و شگفت‌انگیز آنکه این بزرگان در بدترین شرایط ممکن «دست به‌کاری زدند که غصه سر آمد» و خوشبختانه باوجود برخی ناکامی‌ها و نامردی‌ها و فشارها در گذر قرن‌ها این قافله را سر ایستادن نبود و نیست و نخواهد بود...

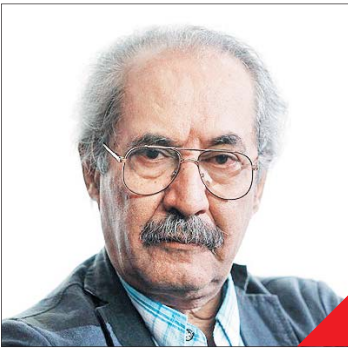
به‌قول شاملو:

«چندین هزار چشمه خورشید / در دلم / می‌جوشد از یقین؛ / احساس می‌کنم / در هر کنار و گوشه این شوره‌زار / چندین هزار جنگل شاداب ناگهان / می‌جوشد از زمین» اما... شوربختانه یک موضوع مشترک در احوال و روزگار این بزرگان می‌توان یافت و آن «غریب در وطن خویش» و علت؟

به تاسی از بزرگان که در این موضوع قلم‌ها رانند خلاصه بگویم؛ جابه‌جایی کارکرد دو کلمه در تاریخ زندگی بشر و به‌ویژه ما ایرانیان: «میهمانان و میزبانان» به بیانی: سیاستمداران و نخبگان. بشریت بعد از رنسانس شاهد تحولی عظیم در روش و منش زندگی اجتماعی و سیاسی خود بود. شاید بزرگ‌ترین و عمیق‌ترین پیام رنسانس این بود: «تا نشیند هر کسی اکنون به‌جای خویش» از مونتسکیوی بزرگ تا روسو و... رنج‌ها به جان خریدند تا به «میهمانان» گوشزد کنند که اندازه نگه‌دارند. این قلم را سودای «مدیریت و نقد جهان» نیست! بلکه پرداختن به‌خود است؛ چرا نخبگان، اندیشمندان و هنرمندان «این مرز پرگهر» ره به اندیش‌مندان می‌جویند؟! چرا شوربختانه بالاترین درصد مهاجرت نخبگان را نصیب خود کرده‌ایم؟! چرا سقف آسمان ایران عزیز در نظرشان کوتاه می‌آید؟! چرا؟ مگر نه اینکه «همه» باور داریم که نخبگان میزبانان و سیاستمداران میهمانان تاریخند؛ همه ما از رنج‌های فردوسی و حافظ و بوعلی و... در عصر خود می‌تالیم؛ اما فقط نظاره‌گر و حتی مشوق رنج‌ها و نصیقات عالمان و اندیشمندان معاصر خودیم؟! چرا نباید ایران عزیز مرکز و مأخذ نزاع‌های اندیشمندان و خردمندان عصر خود باشد؟ چرا سکوت در دانشگاه‌های علوم انسانی و هنر ما دیده می‌شود؟ به‌واقع ما را چه می‌شود؟ آیا جایز نیست لحظه‌ای درنگ، تردید و توجّه؟ جای تأسف و دریغ نیست هنوز برخی رسانه‌های پرگویی اما اندک‌بین و اندک‌خوان، ورود و خروج هنرمند، اندیشمند و عالمی به ایران (وطنش) را تخطئه و تهدید کرده و ابتدایی‌ترین حق شهروندی را که زیست در مام وطن است بر آنان روا نمی‌دارند؟! دیگر به سراغ چاپ آثار، سخنرانی و اجرای کنسرت‌ها نمی‌روم که شوربختانه در این وادی گوی سبقت را از همه در برهم‌زدن‌شان ربوده‌ایم. به‌راستی چرا در فرهنگ لغت میهمانان این‌قدر کلمه «نقد و پرسش» غریب و عجیب به نظر می‌آید؟» به امید آنکه «در این خاک، در این خاک، در این مزرعه پاک / به‌جز مهر به‌جز عشق، ذکر بدر نکاریم.

«آهنگ‌ساز، خواننده و عضو شورای شهر تهران

ایرج گلستان



سعدی به «ادب مرد» حرمت می‌گذاشت

گرفته‌اید؟

به همین سبب، چنانچه شرح یک تقلید آشکار، گیرم توسط استاد رخ داده باشد، پس از ۲۷ سال بازگو شود، آنهم با این روتیتز: «با احترام به مرتضی ممیز (طراح نامدار، که در چاپ حذف کرده بودند دوستان)، که این نوشتار هیچ‌چیز از ارزش‌های او کم نمی‌کند...» نگارنده را باید با تهمت موهوم «گرافیسث شاکلی از شرایط امروز» نام برد؟

آقای ابراهیم حقیقی از فراط عصیبت آشکارزان در هنگام نگارش این واکنش، اصلاً به بار حقوقی و اخلاقی عبارت و جملاتی که نسبت به خاطره‌نویسی اخلاق‌مدارانه این قلم به کار برده‌اید، فکر کرده‌اید؟ نوشته کوتاه من در سالنامه «شرق» (اسفند ۹۶)، شرح یک واقعیت حرفه‌ای را بی‌هیچ قضائوتی و با نثری بی‌شائبه بازگو می‌کند. شرح ماجرای یک سفارش طرح جلد که منجر به کپی‌برداری استاد از یک نشریه آلمانی شد. بیان این واقعیت، آنهم پس از ۲۷ سال، چرا باید با «واکنشی» آلوده به ادبیاتی تکفیری و صدور اتهامات بی‌پایه و اساس شود؟

بر کلمه «واکنش» تأکید می‌ورزم، زیرا آنچه که در کلام ابراهیم حقیقی موج می‌زند هیچ شباهتی به «جوابیه» ندارد. در طی این سال‌ها نمونه‌های متعدد از کپی‌برداری‌های بی‌شرمانه در عرصه گرافیک و نقاشی انجام شده که